

## مقدمه ای بر راز عربی بودن قرآن از زبان قرآن

علی زکوی \*

### چکیده

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی که بر پیامبر خاتم (ص) نازل شد به زبان عربی است و تعالیم رهایی بخش آن در قالب این زبان ریخته شده است. در باره چرایی نزول قرآن به این زبان، مفسران مسلمان با بهره گیری از قرآن، دلایل متعددی ارائه کرده اند. هدف این مقاله نقد و بررسی دلایل عربی بودن قرآن با تکیه بر آیات قرآنی است.

سوال اصلی تحقیق این است که: با توجه به آیات قرآن که به عربی بودن این کتاب آسمانی تصریح نموده، راز نزول قرآن به این زبان چیست؟ این مقاله به روش تحلیلی کتابخانه ای است که با بررسی و تفسیر آیات قرآن، با مراجعه به برخی آثار تفسیری و کتاب های مرتبط انجام گرفته است.

بررسی ها نشان می دهد که واژه عربی و مشتقات آن به معنای آراستگی سخن، رسایی، گویایی، وضوح و دور بودن از نقص و ابهام است. با توجه به آیات قرآن برخی از مهم ترین علل نزول قرآن به زبان عربی فصیح و آشکار عبارتند از: تاثیر زبان قرآن در تعقل و تفکر نمودن در آیات آن و نیز حفظ و ضبط معارف الهی، ارسال رسل به زبان هر قوم، تاثیر در ایجاد ملکه تقوا و تذکر، رسایی در بیان کامل مقصود خداوند به مخاطبان، تاثیرگذاری در جویندگان حقیقت و آگاهی، بهره مندی همگان از این کتاب آسمانی، انذار اولیه در میان قوم عرب، و سرانجام دفع اتهام از پیامبر (ص). قرآن آخرین کتاب آسمانی است که با زبان عربی فصیح و آشکار بر بشر نازل شد تا همه بشریت را راهنما باشد.

### کلید واژه ها:

قرآن، عربی بودن، فصاحت، معارف الهی

## مقدمه

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی که بر پیامبر خاتم (ص) نازل شد به زبان عربی است و تعالیم رهایی بخش آن در قالب این زبان ریخته شده است. پیامبر اسلام در سال ۶۱۰ میلادی در سن چهل سالگی با دریافت نخستین آیات الهی، بعد از یک دوره فترت طولانی، به مقام رفیع نبوت برگزیده شد تا امر خطیر هدایت بشر را برعهده گیرد و با ارائه کامل ترین دین آسمانی، آدمی را به استوارترین راه سعادت رهنمون شده، (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا؛ اسراء/۹) بی تردید این قرآن به استوارترین آیین هدایت می‌کند، و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، مژده می‌دهد که برای آنان پاداشی بزرگ است). و به همه انسان ها تا همیشه تاریخ بشارت دهد که در پرتو ایمان و عمل می‌توانند به سعادت ابدی دست یابند. و چنانچه ایمان خود را به آگاهی و دانش مزین سازند از درجات برتری نیز برخوردار خواهند شد (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ؛ مجادله/۱۱). جزیره العرب محل ظهور دین و پیامبر خاتم بوده و مردم آن سرزمین به زبان عربی تکلم می‌کردند. و قرآن نیز به زبان عربی نازل شد.

هدف این مقاله بررسی دلایل عربی بودن قرآن با تاکید بر تفسیر آیاتی است که بر عربی بودن آن تصریح کرده اند. بنابراین سوال اصلی تحقیق این است که: با توجه به آیات قرآن که به عربی بودن این کتاب آسمانی تصریح نموده اند، راز نزول قرآن به این زبان چیست؟ و ضمناً به این سوالات فرعی نیز پاسخ داده خواهد شد که آیا نزول قرآن به زبان عربی نشانه قومیت گرایی اسلام و ترجیح عرب بر غیر عرب نیست؟ آیا پذیرفتن قرآن و تعالیم آن به معنای پذیرفتن قومیت عرب و دست کشیدن از فرهنگ خودی تلقی نمی‌شود؟ درحالی که قوم عرب در زمان نزول قرآن، و به استناد اسناد تاریخی متقن، در عصر جاهلیت به سر می‌برد و از فرهنگ و آداب درست و مظاهر تمدن کاملاً تهی بوده است. به منظور دستیابی به هدف مقاله، در نخستین گام واژه عربی و معنای لغوی آن و سپس تفسیر آیات مرتبط مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۱. معنای لغوی واژه عربی و مشتقات آن

واژه عربی و مشتقات آن در نزد لغت شناسان، به معنای بیان سخن روشن و گویا و به دور از اشتباه و التباس آمده است. در المنجد ذیل ماده «ع ر ب» به

معنای روشن و فصیح و بدون لکننت سخن گفتن آمده است. و «عرب المنطق» به معنای آراستگی سخن از خطا و برگرداندن سخن از زبان خارجی به عربی و روشن ساختن آن زبان است. و «عرب کلامه» به معنای آراستگی سخن، وضوح و عدم ورود خطا، بیان روشن و واضح، آشکار کردن سخن و وضعیت اعراب کلمه است (لوییس معلوف، بی تا، ذیل ماده: عرب) در لسان العرب واژه «عربی»، به معنای دوری از عیب و نقص، آمده است چنان که، «خیل اوابل عرب اعراب»، به معنای اسبان و شتران سالم از نقص و عیب است و همین طور به معنای روشن و واضح کردن و دورساختن ابهام از زبان است (ابن منظور، بی تا، ج ۱: ۵۸۹) بنابراین واژه عربی به معنای روشنی سخن، وضوح، رسایی، دوری از خطا و ابهام و عیب و نقص، گویایی و آراستگی آن است.

هم چنین در تاثیر آموزه های وحیانی - قرآنی از لحاظ: غنای معنوی، آرایش کلامی، آموزه های اخلاقی، فرهنگی و نیز شیوایی، رسایی و... بر زبان عرب همین بس که از همان ظهور قرآن، موجب پیدایش سخنانی شد که فوق کلام الناس و دون کلام الله لقب گرفت و عالی ترین جلوه ش را در نهج البلاغه نشان داده است. سخنان، حکمت ها، خطبه ها و اندرزهای علی (ع) تحت تاثیر سخن حیرت انگیز وحی، اعجاب و تحسین دوست و دشمن را برانگیخته است. و حافظ، بزرگ ترین غزل سرای ایرانی نیز گفته بود: هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم. لذا می توان گفت این قرآن نیست که به زبان عربی نازل شده است بلکه باید گفت، عرب ها از بدو نزول قرآن تاکنون به زبان قرآن سخن گفته و می گویند. اما چرا این کتاب آسمانی در قالب زبان عربی نازل شده و خود قرآن راز این حقیقت چه مداند؟

## ۲. بررسی علل عربی بودن قرآن با تکیه بر آیات قرآنی

چندین آیه در سوره های قرآن کریم بر عربی بودن آن تاکید ورزیده و نشان می دهند که نزول آن در این قالب، موبد به اسرار و عللی منطقی است و هیچ ارتباطی با قومیت گرایی نداشته، با جهانی بودن این کتاب آسمانی کاملاً هماهنگ است. و اینک بررسی این آیات:

### ۱-۲. تاثیر زبان قرآن در تعقل و تفکر نمودن در آیات آن و نیز حفظ و ضبط معارف الهی

«آنا انزلناه قرآنا عربیاً لعلکم تعقلون». (یوسف/۲) «همانا ما قرآن را به عربی نازل کردیم، تا شاید در آن تعقل کنند».

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق معتقد است معارف قرآن اگر به زبان عربی نازل شد دو دلیل دارد: اول تاثیر این زبان در تعقل و تفکر در آیات و دوم ظرفیت این زبان در حفظ و ضبط معارف الهی. وی معتقد است: انزال کتاب به صورت قرآن و عربی بدین معنا است که آن را در مرحله انزال به لباس قرائت عربی درآوردیم، و آن را الفاضلی خواندنی مطابق با الفاظ معموله نزد عرب قرار دادیم، هم چنان که در آیه دیگری در این باره فرموده: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ». (زخرف/ ۲-۴): به درستی که ما قرآن را با زبان عربی مقرر داشتیم تا اینکه شما تعقل کنید و همانا این کتاب در ام الکتاب نزد ما بسیار بلند پایه و محکم است»

بنا بر این، معنای آیه این است که ما این کتاب مشتمل بر آیات را در مرحله نزول، ملبس به لباس و واژه عربی و آراسته به زیور آن واژه نازل کردیم تا در خور تعقل تو و قوم و امت باشد، و اگر در مرحله وحی به قالب الفاظ خواندنی در نمی آمد، و یا اگر درمی آمد به لباس واژه عربی ملبس نمی شد، قوم تو پی به اسرار آیات آن نمی بردند و فقط مختص به فهم تو می شد، چون وحی و تعلیمش اختصاص به تو داشت.

و این خود دلالت می کند بر اینکه الفاظ کتاب عزیز به خاطر این که تنها و تنها وحی است و نیز به خاطر این که عربی است توانسته است اسرار آیات و حقایق معارف الهی را ضبط و حفظ کند. و به عبارت دیگر در حفظ و ضبط آیات الهی دو چیز دخالت دارد، یکی اینکه وحی از مقوله لفظ است، و اگر معانی الفاظ وحی می شد و الفاظ حاکی از آن معانی، الفاظ رسول خدا (ص) می بود- مثلاً مانند احادیث قدسی- آن اسرار محفوظ نمی ماند.

دوم این که اگر به زبان عربی نازل نمی شد و یا اگر می شد ولی رسول خدا آن را به لغت دیگری ترجمه می کرد پاره ای از آن اسرار بر عقول مردم مخفی می ماند، و دست تعقل و فهم بشر به آنها نمی رسید.

آری، این معنا بر صاحبان نظر و متدبرین در آیات کریمه قرآنی پوشیده نیست که خداوند متعال در این آیات چه اندازه نسبت به الفاظ آن عنایت به خرج داده، و آن را به دو دسته محکمت و متشابهات تقسیم نموده، محکمت آن را «أُمُّ الْكِتَابِ» خوانده که برگشت متشابهات هم به آن هاست و فرموده: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» «۱» و نیز فرموده: «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» «۲». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۰۱-۱۰۲).

در آیه نهم سوره زخرف نیز آمده است: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (زخرف/۳)». «به درستی که ما قرآن را عربی قرار دادیم تا شاید تعقل کنند».

در تفسیر نمونه در ذیل این آیه آمده است که:

واژه «عربیا» به زعم مفسران هم به معنای زبان متداول عربی است که زبان برگزیده خدا و قابل وحی است و تنها زبان کاملی است که این قابلیت را دارد و هم به معنای دیگر آن یعنی در نهایت فصاحت بودن است. یعنی حقایق به خوبی و روشنی از لابلای کلمات و جمله هایش ظاهر می گردد، و همگان آن را به خوبی درک کنند و از علم بی پایان حق سرچشمه می گیرد. از سوگند الهی می توان به عظمت آن پی برد که عظیم تر از آن وجود نداشت تا خداوند به آن سوگند یاد کند و این خود دلیل دیگری است بر اینکه عربیت قرآن فرا عربیت متداول است: «در دومین آیه، از سوره زخرف، به قرآن مجید قسم یاد کرده می فرماید: قسم به این کتاب آشکار (و الكتاب المبين). سوگند به این کتابی که حقایقش آشکار، و مفاهیمش روشن، دلائل صدقش نمایان، و راه های هدایتش واضح و مبین است . که ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید: «إنا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون» عربی بودن قرآن یا به معنی نزول آن به زبان عرب است که از گسترده ترین زبان های جهان برای بیان حقایق می باشد، و به خوبی می تواند ریزه کاری های مطالب را با ظرافت تمام منعکس سازد. و یا به معنی فصاحت آن است چرا که یکی از معانی عربی همان «فصیح» است اشاره به این که آن را در نهایت فصاحت قرار دادیم تا حقایق خوبی از لابلای کلمات و جمله هایش ظاهر گردد، و همگان آن را به خوبی درک کنند. جالب این که در اینجا قسم و جواب قسم هر دو یک چیز است، به قرآن سوگند یاد می کند که این کتاب عربی قرار داده شده تا همگان به محتوایش پی برند شاید اشاره به این است که چیزی والاتر از قرآن نبود که به آن سوگند یاد شود، والاتر از قرآن خود قرآن است چرا که کلام خدا است و کلام خدا بیانگر ذات پاک او است ( مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۲۱: ۷- ۸).

از مطلب اخیر می توان فهمید که عربی بودن قرآن ضمن قابل فهم بودن برای همگان به لحاظ ظاهری، محتوایی، مفهومی و تقدس، قابل مقایسه با زبان عربی متداول و رایج در زمان نزول نیست. زیرا خداوند به آن قسم یاد کرده است و اگر زبان عربی رایج همسنگ آن بود، مورد قسم الهی واقع می شد. بنابراین باید کلام وحی بسی فراتر از زبان عربی متداول باشد. وانگهی این که قرآن را اعجاز دانسته اند، به لحاظ جمیع جهات است و اگر عربی بودن قرآن را به معنی عربی متداول بگیریم، نه بیش از آن، باید عربی متداول نیز خود معجزه باشد تا بتواند حامل اعجاز گردد. بنا بر این باید عربی بودن

## قرآن را فراتر از عربیت متداول دانست.

از نظر مفسرین، زبان قرآن چنان گویا و روشن است که حامل تمام ریزه کاری های سخن خدا بوده و همه اعراب از ادبا و عوام می توانند تحت تعلیم آن قرار گیرند و یک هسته اصلی برای نفوذ کلام الهی بر نفس و جان آنان باشد. وسعت زبان قرآن بسیار فراتر و غنی تر از زبان عربی است که به غنای آن اهل فن ادعان کرده اند که تنها این زبان است که شایستگی حمل معانی بلند و حیانی را دارد. با این حال باید گفت، گستره زبان قرآن به اندازه ای است که زبان عربی را زیر چتر خود گرفته است. در تفسیر نمونه در ذیل آیه فوق آمده است که:

اما عربی بودن قرآن علاوه بر این که زبان عربی به شهادت آنها که اهل مطالعه در زبانهای مختلف جهانند آنچه‌ان زبان وسیعی است که می تواند ترجمان لسان وحی باشد و مفاهیم و ریزه کاریهای سخنان خدا را بازگو کند، علاوه بر این، مسلم است که اسلام از جزیره عربستان از یک کانون تاریکی و ظلمت و توحش و بربریت طلوع کرد، و در درجه اول می بایست مردم آن سامان را گرد خود جمع کند، آنچه‌ان گویا و روشن باشد که آن افراد بی سواد و دور از علم و دانش را تعلیم دهد و در پرتو تعلیمش دگرگون سازد و یک هسته اصلی برای نفوذ این آئین در سایر مناطق جهان به وجود آورد. البته قرآن با این زبان برای همه مردم جهان قابل فهم نیست (و به هر زبان دیگری بود نیز همین گونه بود) زیرا ما یک زبان جهانی که همه مردم دنیا آنرا بفهمند نداریم، ولی این مانع از آن نخواهد شد که سایر مردم جهان از ترجمه های آن بهره گیرند و یا از آن بالاتر با آشنائی تدریجی با این زبان، خود آیات را لمس کنند و مفاهیم وحی را از درون همین الفاظ درک نمایند. به هر حال تعبیر به عربی بودن که در ده مورد از قرآن تکرار شده پاسخی است به آنها که پیامبر را متهم می کردند که او این آیات را از یک فرد عجمی یاد گرفته و محتوای قرآن یک فکر وارداتی است و از نهاد وحی نجوشیده است. ضمناً این تعبیرات پی در پی این وظیفه را برای همه مسلمانان به وجود می آورد که همگی باید بکوشند و زبان عربی را به عنوان زبان دوم خود به صورت همگانی بیاموزند از این نظر که زبان وحی و کلید فهم حقایق اسلام است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۲۹۹-۳۰۰).

بررسی ها نشان می دهد که، اگرچه زبان عربی ویژگی های برجسته ای دارد، ولی عربیت قرآن به معنای زبان عربی قوم عرب نیست، بلکه به معنای روشن، فصیح و بسیار قابل فهم بودن آن است. زمخشری می نویسد: «...خداوند

اراده کرده است که قرآن را بفهمیم و به معانی آن احاطه پیدا کنیم و برای ما اشتباه و التباس پیش نیاید...». (زمخشری، بی تا، ج ۲: ۴۴۰) و برای اثبات این مدعا، آیه ۴۴ سوره فصلت را گواه گرفته و بیان می دارد که قرآن می فرماید: «ولجعلناه قرآنا اعجميا قالوا لولا فصلت آیاته: واگر ما قرآن را از زبان غیر عرب نازل می کردیم آنها می گفتند که چرا قرآن آیاتش بیان نشده است آیا قرآن اعجمی است در حالی که مخاطب اولیه آن عرب است؟» (همان)

ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: من عرب را به سه دلیل دوست دارم، بخاطر این که من عرب هستم و قرآن هم به عربی است و کلام و سخن اهل بهشت هم عربی است» (مجمع البیان، ج ۵، ۶، بی تا، : ۳۱۶)، طبرسی به دو نکته اشاره دارد: اول، زبان قرآن زبان رایج بین مردم است. دوم، تقدس این زبان. به عبارت دیگر اگرچه قرآن به عربی نازل شد ولی زبان آن تقدس ویژه ای دارد که زبان عربی این ویژگی را ندارد. از این سخن می توان پی به تفاوت عمیق زبان قرآن با زبان عرب ها برد. وی در ادامه می نویسد:

«دلیل آن، آیه «لعلکم تعقلون» است که معنای آن این است که تمام معانی قرآن را شما عرب ها بفهمید و هرآنچه در آیات وجود دارد را نیز بفهمید» (همان).

به نظر می آید با توجه به تاخر طبرسی نسبت به زمخشری، وی این نظر را از کشف گرفته باشد. به هر حال آنچه از سخن او بر می آید این است که بر خلاف سخن عربی، زبان قرآن از چنان تعمقی به لحاظ ساختاری و محتوایی برخوردار است که نیاز به تفقه و تعمقی ژرف دارد. این امر تفاوت فاحش این دو زبان را نشان می دهد. وی هم چنین می نویسد: «... معنای «لعلکم تعقلون» در سوره یوسف، آیه ۲ این است که آن ها بدانند که قرآن از جانب خداست زیرا عربی بودن قرآن و ناتوانی عرب ها در آوردن مثل آن آیات دلیل بر این مدعاست» (همان).

از نظر فیض کاشانی « خداوند خواسته است که با نزول قرآن به زبان عربی، عرب ها معانی آن را فهم عمیق و تفقه کنند، و اگر قرآن را به زبان غیر عربی نازل می کرد برای آن ها اشکال پیدا می شد (که آیا قرآن اعجمی است در حالیکه بر عرب نازل شده است؟) و در خصال شیخ صدوق از امام صادق (ع) منقول است که فرمود: زبان عربی را بیاموزید چرا که زبانی است که خداوند به وسیله آن با بندگانش سخن گفت» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۲: ۴).

برخی از مفسران راز عربی بودن قرآن را در اثبات اعجاز آن دخیل دانسته

اند و معتقدند: «اگر خداوند سبحان خواست که این کتاب به زبان عرب نازل گردد، چنان که در صدر آیه ۲ سوره یوسف فرمود: «انا انزلناه قرآنا عربیا»، در واقع معنایش این است که این کتاب یعنی قرآن به عربی نازل شده است اما اینکه چرا به زبان عربی نازل شده است؟ دلیلش این است که فرمود: «لعلکم تعقلون» یعنی تا در آن تعقل کنید و آن را بفهمید زیرا این قرآن به زبان شماست یا خطاب در کلمه «لعلکم» عام است که شامل همه بشر می شود زیرا این که قرآن از ابتدا به زبان عربی باشد، قوی تر است از این که دلالت بر این داشته باشد که از جانب خداوند سبحان نازل شده است زیرا در زمان نزول قرآن، تمدن در میان اعراب وجود نداشت مگر در نزد فارس ها و رومی ها و مردم جزیره العرب چیزی جز رذایل اخلاقی نداشتند و از تمدن بی بهره بودند. پس آنگاه مردی عرب زبان با قرآن آمد که در بین آن ها زندگی می کرد و مشهورترین آن ها بود، این خود بهترین دلیل است که قرآن از جانب خداوند سبحان نازل شده است. اگر می بینی که قرآن بر یکی از دو عالم متمدن آن روز نازل شده باشد، به خاطر این است که جزیره العرب تقریباً در وسط جهان قرار گرفته و بهترین مکان برای آغاز هدایت بشر می باشد. و اهل جزیره العرب توانا ترین مردم برای حمل رسالت پیامبر می باشند زیرا آن ها به دلیل بدوی بودنشان و عدم دسترسی به مفاسد تمدن های آن روز که به صورت مفصل بیان شده است، بهترین ها بودند، زیرا تحت تاثیر تمدن های فاسد قرار نگرفته بودند (الحسینی الشیرازی، ۱۴۰۰ ق، ج ۴: ۱۱۰ - ۱۱۱).

با دقت در بیان فوق، دونکته را می توان فهمید: اول، خطاب در این آیه که با لفظ «کم» آمده، عام و شامل همه انسان ها، در همه عصرها و نسل ها می شود. دوم، اشاره به جایگاه شبه جزیره عربستان از نظر آمادگی پذیرش قرآن، به خاطر عدم آلودگی به مفاسد ناشی از سایر تمدن ها و دست نخورده ماندن روح بدوی و فطرت انعطاف پذیر مردم آنجا.

در تفسیر نمونه آمده است:

اما عربی بودن قرآن کریم علاوه بر این که عربی، به شهادت زبان شناسان محقق آنچنان وسیع است که می تواند ترجمان زبان وحی باشد و مفاهیم و ریزه کاری های سخنان خدا را بازگو کند علاوه بر این مسلم است که اسلام از جزیره عربستان از یک کانون تاریکی و ظلمت و توحش و بربریت طلوع کرد و در درجه اول می بایست مردم آن سامان را گرد خود جمع کند آنچنان گویا و روشن باشد که آن افراد بی سواد و دور از علم و دانش را تعلیم دهد و در پرتو تعلیمش دگرگون سازد و یک هسته اصلی برای نفوذ این آیین در سایر



مناطق جهان به وجود آورد. البته قرآن با این زبان برای همه مردم قابل فهم نیست، و به هر زبان دیگری بود نیز همینگونه بود، زیرا ما یک زبان جهانی که همه مردم دنیا آن را بفهمند نداریم ولی این مانع از آن نخواهد شد که سایر مردم جهان از ترجمه های آن بهره گیرند و یا از آن بالاتر با آشنایی تدریجی با این زبان خود آیات را لمس کنند و مفاهیم وحی را از درون همین الفاظ در یابند. به هر حال تعبیر به «عربی بودن» که درده مورد از قرآن تکرار شده پاسخی است به آنها که پیامبر را متهم می کردند که او این آیات را از یک فرد عجمی یاد گرفته و محتوای قرآن یک فکر وارداتی است و از نهاد وحی نجوشیده است. ضمناً این تعبیرات پی در پی این وظیفه را برای همه مسلمانان به وجود می آورد که همگی باید بکوشند و زبان عربی را به عنوان زبان دوم خود به صورت همگانی بیاموزند از این نظر که زبان وحی و کلید فهم حقایق اسلام است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۲۰۹-۳۰۰).

## ۲-۲. عربی به معنای سخن فصیح و روشن

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ (رعد/۳۷) «همانگونه (که به پیامبران پیشین کتاب آسمانی دادیم) بر تو نیز فرمان روشن و صریحی نازل کردیم، و اگر از هوس های آن ها - بعد از آنکه آگاهی برای تو آمده - پیروی کنی هیچ کس از تو در برابر خدا حمایت و جلوگیری نخواهد کرد».

نکته مهمی که واژه «عربی» در قرآن بر آن دلالت دارد، این است که کلام الهی چنان روشن است که با بیانی فصیح و فوق تصور، مثبت حق و روشنگر باطل و به دور از اعوجاج و انحراف است و تنزیه و پاکی کلام وحی نسبت به زبان عربی و سایر زبان ها را نیز می توان از سخن متخصصان فن نتیجه گرفت. چنان که در تفسیر نمونه با تکیه بر نظر سخن لغت شناسان، ضمن بیان شواهد قرآنی، بر این امر تاکید شده است: «...این قرآن را نیز بر تو نازل کردیم در حالی که مشتمل بر احکام روشن و آشکار است (و کذلک انزلناه حکماً عربیاً) «عربی»، به معنی سخن فصیح و روشن است. همان گونه که راغب در مفردات می گوید: «العربی، الفصیح البین من الکلام» لذا وقتی گفته می شود: «امرئ عربیه» مفهومی است زنی که از عفت و پاکدامنی خود آگاه باشد، سپس اضافه می کند: این که خداوند فرموده «حکماً عربیاً» مفهومی است که سخنی است روشن و آشکار که حق را ثابت و باطل را روشن می سازد: «قوله حکماً عربیاً قیل معناه مفتحاً یحق الحق و یبطل الباطل» (راغب اصفهانی، بی تا، ۳۴۰).

منظور از توصیف قرآن به این صفت این است که احکامش واضح و آشکار و جای سوء استفاده و تعبیرهای مختلف ندارد و لذا به دنبال همین تعبیر در آیات دیگری روی مساله استقامت و عدم اعوجاج و یا علم و آگاهی تکیه شده است، در آیه ۲۸ سوره زمر می خوانیم: «قرآنا عربیا غیر ذی عوج» این قرآنی است آشکار و خالی از هرگونه اعوجاج در آیه ۳ سوره فصلت می خوانیم: «کتاب فصلت آیاته قرآنا عربیا لقوم یعلمون»: این کتابی است که آیاتش تشریح شده و قرآنی است روشن و آشکار برای آن ها که می خواهند بدانند ... منظور از عربیت، همان فصاحت و روشنی بیان و خالی بودن از پیچ و خم است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱۰: ۲۳۷ - ۲۳۸).

### ۲-۳. لزوم ارسال رسل به زبان هر قوم

علامه طباطبایی یکی از دلایل نزول قرآن به عربی را سنت الهی دانسته که هر پیامبری را به زبان قوم خودش مبعوث می فرماید. وی در تفسیر آیه «وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا حُكْمًا عَرَبِيًّا (رعد/۳۷) می نویسد:

«کلمه عربیا» صفت است برای حکم، و اشاره است به اینکه اگر کتاب را به زبان عربی که زبان رسول خدا (ص) است نازل فرموده برای این بوده که سنت او بر این جاری شده که هر پیغمبری را به زبان قوم خودش بفرستد، و در این باره فرموده: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (و ما هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر به زبان قومش. ابراهیم/۴). و این معنا پوشیده نیست که خود شاهد است بر اینکه مراد از اهل کتابی که در آیه قبلی آمده یهود و نصاری است، و اصولا روی سخن در این آیات به ایشان است هم چنان که آیات سابق متعرض حال مشرکین بود» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۵۱۱). ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۲: ۱۹).

پس مقصود از ارسال رسل به زبان قوم خود، این است که رسولانی که فرستاده ایم هر یک از اهل همان زبانی بوده که مامور به ارشاد اهل آن شده اند، حال چه اینکه خودش از اهل همان محل و از نژاد همان مردم باشد، و یا آنکه مانند لوط از اهالی سرزمین دیگر باشد، ولی با زبان قومش با ایشان سخن بگوید، هم چنان که قرآن کریم از یک طرف او را در میان قوم لوط غریب خوانده و فرموده: «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي» (من به سوی پروردگارم هجرت می کنم؛ عنکبوت/ ۲۶) و از طرفی دیگر همان مردم بیگانه را قوم لوط خوانده و مکرر فرموده: «وَ قَوْمٌ لُوطٌ».

حال این سؤال مطرح می گردد که آیا پیغمبرانی که به بیش از یک

امت مبعوث شده‌اند یعنی پیغمبران اولوا العزمی که بر همگی اقوام بشری مبعوث می‌شدند چه وضعی داشته‌اند؟ آیا همه آنان زبان همه اهل عالم را می‌دانسته‌اند و با اهل هر ملتی به زبان ایشان سخن می‌گفته‌اند یا نه؟

در پاسخ باید گفت داستان‌های زیر دلالت می‌کنند بر اینکه این‌ها اقوامی که اهل زبان خود نبوده‌اند را نیز دعوت می‌کردند، مثلاً ابراهیم خلیل با این که خود، «سریانی» زبان بود عرب حجاز را به عمل حج دعوت نمود، و موسی با این که «عبری» بود، فرعون و قوم او را که «قبطی» بودند به ایمان به خدا دعوت فرمود، و پیغمبر بزرگوار اسلام هم یهود عبری زبان و نصاری رومی زبان و غیر ایشان را دعوت فرمود، و هر که از ایشان که ایمان می‌آورد ایمانش را می‌پذیرفت، همچنین دعوت نوح، که از قرآن کریم، عمومیت دعوت او استفاده می‌شود، و هم چنین دیگران.

بنا بر این، معنای جمله «و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانُ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (و خدا داناتر است) این است که خدای تعالی، مساله ارسال رسل و دعوت دینی را بر اساس معجزه و یک امر غیر عادی بنا نگذاشته، و چیزی هم از قدرت و اختیارات خود را در این باره به انبیای خود واگذار ننموده است بلکه ایشان را فرستاده تا به زبان عادی که با همان زبان در میان خود گفتگو می‌کنند و مقاصد خود را به دیگران می‌فهمانند، با قوم خود صحبت کنند و مقاصد وحی را نیز به ایشان برسانند.

پس انبیاء، غیر از بیان، وظیفه دیگری ندارند، و اما مساله هدایت و ضلالت افراد، ربطی به انبیاء (ع) و غیر ایشان نداشته بلکه فقط کار خود خدای تعالی است (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۲۰).

علامه در ذیل آیه «و لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» به افتراء که کفار به پیامبر زده اند سخن گفته و نزول قرآن به عربی فصیح و آشکار را دفع کننده اشکال دانسته است بنا بر این، نزول قرآن به عربی فصیح و آشکار خود دلیل بر غیر بشری بودن قرآن است.

افتراء مشرکین به رسول خدا (ص) این است که مردی غیر عرب که زبان عربی را بطور فصیح می‌دانسته و در عین حال چیزی از معارف ادیان و احادیث انبیاء را هم می‌دانسته، چه بسا رسول خدا (ص) او را دیده، از این رو این تهمت را زده‌اند که حتما آن مرد به وی تعلیم می‌دهد، و ادعایی که مبنی بر وحی بودن گفته‌هایش می‌کند صحیح نیست، و خدای تعالی در نقل کلام آنان رعایت اختصار را کرده است.

و خلاصه جوابی که از مجموع سه آیه استفاده می‌شود این است که: تهمتی که شما مشرکان به پیامبر می‌زنید که بشری به او تعلیم می‌دهد، و او آن را به خدا نسبت داده افتراء می‌بندد، اگر مقصود شما از تعلیم، تلقین الفاظ است و قرآن کریم کلام آن مرد است، نه کلام خدا، جوابش این است که آن مرد غیر عرب است، و این قرآن به زبان عربی مبین است (همان، ج ۱۲: ۵۰۱-۵۰۲).

## ۲-۴. زبان مبین و آشکار

« وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (نحل/۱۰۳): ما میدانیم آنها می‌گویند این آیات را بشری به او تعلیم می‌دهد، در حالی که زبان کسی که اینها را به او نسبت می‌دهند عجمی است ولی این (قرآن) زبان عربی آشکار است.»

علامه طباطبائی واژه «عربی» را به معنای «فصیح» و «روشن» و «بیانی شیوا»، همچنان که با وصف «مبین» آمده تفسیر نموده است. در تایید نظر علامه همین بس که به صفت «مبین» که بعد از واژه «عربی» آمده توجه کنیم. زیرا اگر منظور، زبان متداول عربها بود، بیان این قید و صفت جایگاهی نداشت و فقط واژه «عربی»، برای بیان مقصود، کافی بود. به نظر می‌رسد قید «مبین»، تفاوت زبان قرآن را با زبان عربی متداول، بیان می‌کند تا نشان دهد، زبان قرآن بیانی روشن تر و شیواتر از عربی متداول در بین عرب هاست که برجان و نفس انسان می‌نشیند. حق هم همین است که واژه «عربی» نمی‌تواند زبان متداول عرب‌ها بوده باشد، زیرا بر اساس روایات متقن، عرب‌ها با شنیدن این آیات متحیر می‌شدند در حالی که اگر منظور زبان متداول عرب‌ها بود جایی برای تعجب و حیرت وجود نداشت. از جمله آنها روایت زیر است: «در مجمع البیان از عکرمه روایت شده است که گفت:

رسول خدا (ص) این آیه را بر ولید بن مغیره خواندند، ولید گفت: برادرزاده دوباره بخوان. رسول خدا دوباره برایش خواند. او گفت راستی عجب حلاوتی و عجب زیبایی و بهجتی دارد، بالایش میوه دار و پائینش پر جوانه است، و این قطعاً سخن بشر نیست» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲۴: ۲۷۶-۲۷۷).

یکی از دلایل اثبات کننده این ادعا که منظور از عربیت قرآن بسی فراتر از زبان متداول عرب هاست، عجز خود عرب‌ها در آوردن مانند آن است به طوری که فصحا عرب مانند ولید که از توانمندترین آن‌ها بودند از آوردن مثل قرآن عاجز ماندند و حتی تاکنون و بی‌تردید بعد از این هم افراد زیادی علی

رغم تلاش به عجز و ناتوانی خود معترف بودند و هستند. قرآن کریم نیز می فرماید: «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایاتون بمثله ولوکان بعضهم لبعض ظهیرا (اسراء/ ۸۸): بگو اگر جن و انس دست به دست هم دهند تا یک آیه مثل آن بیاورند، نمی توانند اگر چه بعضی پشتوانه برخی دیگر باشند». مجموع گزارشات مضبوط معتبر و یقینی در طول تاریخ حاکی از فرا عربی مفاهیم قرآن است. تا جایی که باید اذعان کرد، این قرآن بوده است که موجب غنای زبان عربی شده است و بر تمامی زبان ها تاثیر بی بدیل گذاشته است. از آنچه گذشت می توان فهمید، منظور از عربیت قرآن وضوح و غنا و روشنی زائد الوصف آن است که مختص کلام وحی است و به اسرار آن جز راسخون در علم دست نمی یابند، نه زبان متداول بین اعراب.

در تفسیر نمونه ضمن پرداختن به شان نزول آیه، آن را جواب خداوند به شبهه ای که بر اساس آن مدعی آموزش دیدن پیامبر در نزد انسانی دیگر شده اند، می داند و معنای عربی بودن آن را آشکار بودن و وضوح آن دانسته اند به طوری که با همه تلاش هایی که فصحا و بلغا نموده اند اما نتوانسته اند حتی یک آیه مثل آن را بیاورند. این نشان از این حقیقت دارد که زبان قرآن به لحاظ اعجاز نیز فراتر از زبان متداول عربها بوده است.

این ها توجه ندارند، زبان کسی که قرآن را به او نسبت می دهند عجمی است، در حالی که این قرآن به زبان عربی فصیح و آشکار نازل شده است (لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین). اگر منظورشان از این تهمت و افترا این است که معلم پیامبر (ص) در تعلیم الفاظ قرآن یک انسان بوده است بیگانه از زبان عرب که این نهایت رسوائی است، چنین انسانی چگونه می تواند عباراتی این چنین فصیح و بلیغ بیاورد که صاحبان اصلی لغت همگی در برابر آن عاجز بمانند و حتی توانائی مقابله با یک سوره آنرا نداشته باشند؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۲۳).

واژه «عربی» در قرآن اگرچه به معنای زبان عربی است اما از نظر برخی مفسرین در این آیه دلالت بر فصیح و گویایی حیرت انگیز زبان قرآن دارد. زیرا مفسرین عربی را معادل فصاحت و گویایی (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۱۱ - ۳۱۲) گرفته اند، به گونه ای که در ادبیات عرب سابقه نداشته است. راز نافذ بودن کلام وحی در دلها را باید در رسایی اعجاب انگیز، روشنی بی بدیل، دلنشینی حیرت آور و عدم وجود تکرار در آن دانست. اگر عربی بودن قرآن به معنای زبان عربی قوم خاص بود، باید کلام آن قوم نیز مانند قرآن نافذ باشد، و حال آن که خود آن ها نیز به صورت حیرت آوری متأثر از این

سخنان شدند، به گونه ای که از نثار جان در راه تحقق و اعتلای تعالیم آن دریغ نکردند. در تفسیر نمونه در این باره آمده است: «... کلمه عربی گرچه به معنی زبان عربی است ولی از دو نظر ذر اینجا اشاره به فصاحت و بلاغت قرآن و رسا بودن مفاهیم آن می باشد. نخست این که: اصولاً زبان عربی - به تصدیق زبان شناسان جهان - یکی از رساترین لغات، و ادبیات آن از قوی ترین ادبیات است. دیگر اینکه گاه جمله «صرفنا» اشاره به بیانات مختلفی است که قرآن از یک واقعیت دارد. مثلاً مسئله وعید و مجازات مجرمان را، گاهی در لباس بیان سرگذشت امت های پیشین و گاهی به صورت خطاب به حاضران و گاهی در شکل ترسیم حال آن ها در صحنه قیامت و گاه به لباس های دیگر بیان می کند... در حقیقت در آیه فوق اشاره به دو اصل از اصول تعلیم و تربیت شده است، نخست مسئله صراحت در بیان و رسا بودن عبارات و روشن و دلنشین بودن آن ها و دیگر بیان مطلب در لباس های گوناگون است که موجب تکرار و ملالت نشود و سبب نفوذ در دل ها وی گردد...» (همان). از آنجا که این شیوه تربیتی قرآنی در اندک زمانی توانسته شقی ترین و بدترین انسان ها را به بهترین آنان تبدیل نماید، خوب است همگان، خصوصاً متولیان امور تربیتی، این روش و اصول قرآنی را سر لوحه فعالیت ها و مسولیت های خود، قرار دهند تا از تاثیر تبعات مثبت و حیرت انگیز آن بهره مند شوند.

مولفان تفسیر نمونه درباره محتوای قرآن می نویسند: ...از این گذشته محتوای این قرآن از نظر منطق نیرومند فلسفی در زمینه عقائد، و تعلیمات اخلاقی در زمینه پرورش روحيات انسان، و قوانین جامع الاطراف اجتماعی در زمینه نیازهای مختلف، آنچنان است که مافوق افکار بشر است، و نشان می دهد که افترا گوینان نیز گفتار خود را باور نداشتند، تنها برای شیطنت و وسوسه در دل های ساده اندیشان چنین سخنانی می گفتند (همان، ج ۱۱، ۲۴۳). سپس می افزایند: زمان نزول قرآن و محیط جاهلیت عرب که سهل است حتی امروز با آنهمه پیشرفتی که در زمینه های مختلف تمدن بشری حاصل شده است، و این همه تالیفات که انعکاسی نیرومند از افکار انسان ها در جوامع بشری است، و این همه قوانین و نظاماتی که به وجود آمده، برتری تعلیمات قرآن بر آن ها به هنگام مقایسه کاملاً آشکار است (همان) بیانات فوق حکایت از فوق بشری بودن و تفاوت کلام وحی با کلام متداول عرب ها دارد. اگرچه به معنای زبان عربی، چنان که مفسرین گفته اند، نیز هست.

## ۲-۵. تاثیر زبان قرآن در ایجاد ملکه تقوا و تذکر

«كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا (طه/۱۱۳): واینگونه آنرا قرآنی عربی (فصیح و گویا) نازل کردیم، و انواع وعیدها (وانذار) را در آن بازگو نمودیم، شاید آنها تقوا پیشه

کنند، یا برای آنان تذکری ایجاد نماید»

نزول قرآن به عربی مبین و آشکار در ایجاد ملکه تقوا موثر است. معنای آیه این است که ما این چنین کتاب را خواندنی و عربی نازل کردیم و در آن به عبارات گوناگون وعیدهایی به کار بردیم تا شاید تقوی کنند و یا ذکری برایشان حادث شود یعنی شاید احتمال خطری در دل‌هایشان راه یابد و احتمال دهند که این قرآن حق است و در دشمنی با حق خطر هست و در نتیجه خشیتی در دلشان بیفتد و دنبال آن دست از دشمنی با خدا بر دارند و یا مستقیماً یاد حق در دلشان راه یافته بدان معتقد گردند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴: ۲۹۹).

## ۲-۶. تاثیر زبان قرآن در رسایی آن و بیان کامل مقصود

« نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين بلسان عربی مبین (شعراء/ ۱۹۵ و ۱۹۴): بر قلب (پاک) تو، تا (مردم را) انداز کنی. آنرا به زبان عربی آشکار نازل کرد.»

علامه طباطبایی بعد از تفسیر مفصل روایی و کلامی این آیه، در تفسیر «بلسان عربی مبین»، می نویسد: «... بلسان عربی مبین» یعنی بلسانی عربی که در عربیتش ظاهر است و یا مقاصد را با بیان تمام بیان می کند و جار و مجرور در «بلسان»، متعلق است به حکم نزل در آیه قبلی یعنی روح الامین آن را به زبان عربی آشکار نازل کرد». (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴۵۳: ۱۵) که از نظر ایشان معنای آن همان چیزی است که آشکار است و بر جان و نفس پیغمبر نازل گردیده است که منظور از قلب، همین عضو صنوبری شکل اندام بدن نیست، بلکه جان و نفس آدمی محل نزول وحی است که به زبان عربی مبین و آشکار نازل شده است. از بیانات فوق به خوبی روشن می گردد که مراد از عربیت قرآن، زبان متداول عرب ها نیست، بلکه معانی بدیع و روشنی است که بر جان و نفس پیامبر نازل گردیده است و هر قلبی شایستگی و ظرفیت پذیرش و تحمل سنگینی آن را ندارد. قلبی که بعد از چهل سال آماده سازی توان تحمل آن را یافته است. اگر منظور همین زبان متداول میان عرب ها بود که هر قلبی می توانست حامل آن باشد و نیازی به این همه آماده سازی نداشت. وانگهی اگر مراد از عربیت همین الفاظ عربی جاری و ساری در بین اعراب بود می توانست با تعلیم بشری به وی آموزش داده شود که در آن صورت مقام و شان و منزلت پیامبر در حد خدا کثر ابن سینا و فارابی و ملاصدرا تنزل می یافت در حالیکه شان نبوت اجل از این مراتب بشری است. بنابراین عربیت



قرآن فراتر از زبان متداول عربی است (( طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۴۵۵).

در نتیجه معنا چنین می‌شود: ما آن را به زبان عربی آشکار و واضح الدلاله نازل کردیم، تا بدان ایمان آورند و دیگر تعلل نورزند، به اینکه ما آن را نمی‌فهمیم و اگر ما آن را به بعضی از افراد غیر عرب نازل می‌کردیم، این بهانه برایشان باقی می‌ماند و آن را رد نموده به بهانه اینکه نمی‌فهمیم چه مقصودی دارد، ایمان نمی‌آوردند(همان).

مفسرین در تفسیر این آیه در بیان عظمت قرآن نسبت به کتب پیشین، به گویایی و فصاحت و بلاغت زائد الوصف آن اشاره کرده و واژه عربی را با استفاده از سخن ارباب لغت، به معنای فصیح، بلیغ، آشکار و به دور از هرگونه ابهام گرفته‌اند در مقابل واژه عجمی که به معنای غیر فصیح و گنگ و مبهم آمده است. این مفسرین صریحا اشاره می‌کنند که غرض تکیه روی زبان عربی متداول نیست: «و برای ایند که جای هیچگونه عذر و بهانه ای برای کسی باقی نماند آن را به زبان عربی آشکار نازل کرد (بلسان عربی مبین). این قرآن به زبان عربی فصیح و خالی از هرگونه ابهام نازل شد، تا برای انذار و بیدار ساختن، مخصوصا در آن محیط که مردمی بسیار بهانه جو و لجوج داشت به قدر کافی گویا باشد. همان زبان عربی که از کاملترین زبانها، و از پربارترین و غنی ترین ادبیات، مایه می‌گیرد. توجه به این نکته لازم است که یکی از معانی عربی همان فصاحت و بلاغت است - قطع نظر از کیفیت لسان - چنانکه راغب در مفردات می‌گوید و ما قبلابیان کردیم که: و العربی، الفصیح الیین من الکلام: عربی سخن فصیح و آشکار را می‌گویند... در این صورت هدف تکیه روی زبان عرب نیست، بلکه روی صراحت قرآن و روشنائی مفاهیم آن است، آیات آینده نیز این معنی را تایید می‌کند، و در آیه ۴۴ سوره فصلت نیز آمده است: «و لو جعلناه قرآنا اعجمیا لقالوا لو لا فصلت آیاته»: اگر این قرآن را گنگ و مبهم نازل می‌کردیم می‌گفتند چرا آیاتش روشن و مشروح بیان نشده است در اینجا عجمی به معنی کلام غیرفصیح است». (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱۵: ۳۴۷).

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ  
مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ (۳۷)

«همانگونه که بر اهل کتاب و پیامبران پیشین کتاب آسمانی فرستادیم این قرآن را نیز بر تو نازل کردیم در حالی که مشتمل بر احکام روشن و آشکار است» (وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا؛ رعد/۳۷).



«عربی» همان گونه که راغب در مفردات - می‌گوید: به معنی سخن فصیح و روشن است (الفصیح البین من الکلام) و لذا هنگامی که گفته می‌شود «امرأة عروبة» مفهومش این است زنی که از عفت و پاکدامنی خود آگاه باشد، سپس اضافه می‌کند قوله حُكْمًا عَرَبِيًّا قِيلَ معناه مفضحا يحق الحق و يبطل الباطل» اینکه خداوند فرموده حکما عربيا مفهومش این است که سخنی است روشن و آشکار که حق را ثابت و باطل را روشن می‌سازد».

این احتمال نیز داده شده است که «عربی» در اینجا به معنی «شریف» است، چرا که این کلمه به همین معنی نیز در لغت آمده است. و به این ترتیب منظور از توصیف قرآن به این صفت این است که احکامش واضح و آشکار و جای سوء استفاده و تعبیرهای مختلف ندارد.

و لذا به دنبال همین تعبیر در آیات دیگری روی مساله استقامت و عدم اعوجاج و یا علم و آگاهی تکیه شده است، در آیه ۲۸ سوره زمر می‌خوانیم: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ: این قرآنی است آشکار و خالی از هر گونه کجی و اعوجاج» و در آیه ۳ سوره فصلت می‌خوانیم: «كِتَابٌ فَصَّلْتَ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ: این کتابی است که آیاتش تشریح شده و قرآنی است روشن و آشکار برای آن‌ها که می‌خواهند بدانند» و به این ترتیب جمله قبل و بعد، در این آیه، تایید می‌کند که منظور از عربیت، همان فصاحت و روشنی بیان و خالی بودن از پیچ و خم است.

این تعبیر در هفت سوره از سوره‌های قرآن آمده است، ولی در چند مورد نیز «لِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» یا مانند آن ذکر شده است که آن نیز ممکن است به همین معنی، یعنی روشنی بیان و خالی بودن از ابهام، بوده باشد.

البته در این مورد خاص ممکن است اشاره به زبان عربی نیز باشد، چرا که خداوند هر پیامبری را به زبان قوم خود مبعوث می‌کرد، تا برای نخستین بار قوم و ملت خویش را هدایت کند، سپس دامنه این انقلاب را به نقاط دیگر گسترش دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱۰: ۲۳۶-۲۳۸).

## ۲-۷. تقوا پیشگی، نتیجه فصاحت و جذابیت زبان قرآن

«قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (زمر/۲۸): قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و نادرستی شاید پرهیزگاری پیشه کنند.»

در تفسیر نمونه، واژه «عربیا»، به معنای فصاحت و شیرینی و جذابیت

سخن خدا و عدم وجود اعوجاج و انحراف ظاهری و باطنی در آن دانسته شده است:

... قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و انحراف و تضاد و تناقض. (قرآنا عربیا غیر ذی عوج) در حقیقت در اینجا سه توصیف برای قرآن ذکر شده است. نخست، تعبیر «قرآنا» که اشاره به این حقیقت است که این آیات مرتبا خوانده می شود، در نماز و غیر نماز و در تمام طول تاریخ اسلام و تا پایان جهان، به این تر تیب نور هدایتی است که دائما می درخشد. مسئله دیگر... فصاحت و شیرینی و جذابیت این سخن الهی است که از آن به عنوان «عربیا» تعبیر شده است و در اینجا منظور همین معنی «فصیح» است. سوم اینکه هیچگونه اعوجاج و کژی در آن راه ندارد، آیاتش هماهنگ، تعبیراتش گویا و عباراتش مفسر یکدیگر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱۹: ۴۴۲ و ۴۴۳)

در واقع، حق هم همین است، با این همه ویژگیهایی نامحدودی که سخن خدا دارد، تنها خودش شایستگی دارد، خودش را تفسیر کند زیرا در هیچ کلام دیگری چنین خصوصیات بی نظیری وجود ندارد. زیرا زبان های دیگر، از آنجا که از منشا ای محدود چون انسان سرچشمه می گیرند، محدودیت دارند و از آنجا که کلام وحی از منشای نامحدود است، در بردارنده خصوصیات نامحدود است و تنها خودش شایستگی دارد که مفسر خود باشد. اشاره به این نکته نیز ضروری است که اگر ما معصومین را مفسران قرآن و بلکه قرآن ناطق می دانیم، به واسطه سعه ی وجودی آنها به سبب اتصالشان به موجود نامحدودی است که منشا کلام وحی است.

## ۲-۸. تاثیرگذاری در جویندگان حقیقت و آگاهی

«کتاب فضل آياته قرآنا عربيا لقوم يعلمون. (فضلت ۳)» کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده است، فصیح و گویا برای جمعیتی که آگاهند.»

برخی مفسرین واژه «عربیا» را در این آیه به معنای فصاحت و بلاغت مخصوص آن گرفته اند، که حقایق را صریح و دقیق، بی کم و کاست و گویا و رسا، و درعین حال زیبا و جذاب بیان می کند بطوری که اعجاب و حیرت اهل فن ودوست و دشمن را بر می انگیزد.

گواه این مدعا در واقع شان نزول آن است که آمده است: «در روایات اسلامی آمده است که رسول خدا (ص) پیوسته بتهای مشرکان را مذمت می کرد، و قرآن را بر آنها می خواند تا به راه توحید بازگردند، اما آن ها می گفتند: این شعر محمد (ص) است، و بعضی می گفتند این کهانت است.

کهانت غیب گوئیهای بود که گروهی به ادعای ارتباط با جنیان داشتند و بعضی می گفتند اینها خطبه های زیبایی است که او می خواند (و نامش را قرآن گذاشته است). روزی ابوجهل به ولید بن مغیره که از رجال معروف آنها بود، و عرب در اختلافات خود و در مشکلات از او داوری و نظر خواهی می کرد، گفت: ای ابا عبد شمس (ابا عبد شمس کنیه ولید بود) اینهایی را که محمد (ص) می گوید: چیست؟ سحر است؟ یا کهانت است؟ یا خطبه؟ گفت: بگذارید سخنانش را بشنوم، نزد پیامبر (ص) آمد در حالی که در حجر اسماعیل نشسته بود گفت: ای محمد! چیزی از اشعارت را برای من بخوان! فرمود: شعر نیست، بلکه کلام خدا است که پیامبران و رسولانش را با آن می فرستاده، گفت: هر چه هست بخوان؟

رسول خدا (ص) قرائت سوره حم سجده را آغاز کرد، هنگامی که بسم الله الرحمن الرحيم را شنید مسخره کرد و گفت: مردی در یمامه داریم نامش رحمن است، مثل اینکه او را می خوانی! فرمود: نه، خدا را می خوانم که رحمن و رحیم است. سپس ادامه داد، هنگامی که به آیه: «فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود» (فصلت/۱۳) رسید، ولید از شنیدن آن لرزید و مو بر تنش راست شد، از جا برخاست و به سوی خانه خود رفت و به سراغ قریش نیامد! قریش گفتند: ای ابوجهل مثل اینکه ولید بن مغیره متمایل به دین محمد شده است، آیا نمی بینی به سراغ ما نیامد، و سخنان او را پذیرفت، و به منزلش رفت؟ به همین جهت قریش سخت غمگین شدند. روز دیگر ابوجهل به سراغ او آمد گفت: ای عموا! (ولید عموی ابوجهل بود) ما را سر به زیر و رسوا کردی! ولید گفت: مگر چه شده، فرزند برادر؟ گفت: تو دلباخته آئین محمد شدی؟ ولید گفت: من به هیچوجه دل بستگی پیدا نکردم، و من بر همان دین قبیله و نیاکانم هستم، ولی من سخن سخت و پیچیده ای از او شنیدم که از شنیدنش مو بر تن انسان راست می شود! ابو جهل گفت: شعر است؟ گفت: ابد، شعر نیست. گفت: خطبه های موزون است؟ گفت: نه، خطبه کلامی است به هم پیوسته و یکنواخت، و این سخنانی است متفاوت که هموزن یکدیگر نمی باشد، اما درخشندگی خاصی دارد! گفت که کهانت است؟! گفت: نه. گفت: پس چیست؟ گفت: بگذار در آن بیندیشم! روز بعد گفتند: ای ولید! فکرت به کجا رسید؟ گفت: بگوئید سحراست چون دل ها را می گیرد و با خود می برد. اینجا بود که قسمتی از آیات سوره مدثر (آیات ۱۱ - ۳۰) درباره او نازل شد. این روایت به خوبی نشان می دهد که تا چه حد آیات این سوره پر جاذبه و تکان دهنده است، تا آنجا که در اندیشمند متعصب عرب چنین عکس العملی را بجا می گذارد.»

این مفسرین واژه «قرآنا عربیا» را به معنای بیان صریح و دقیق، بی کم و کاست و گویا و رسا و در عین حال زیبا و جذاب دانسته اند که همه آنها اختصاص به کلام الهی داشته و فوق تصور بشر است: «کتابی است فصیح و گویا ( قرآنا عربیا) برای جمعیتی که آگاهند و جویای حقیقتند (لقوم یعلمون). در توصیف سوم فصاحت و بلاغت مخصوص آن را بیان می کند، که حقایق را صریح و دقیق، بی کم و کاست و گویا و رسا، و در عین حال زیبا و جذاب منعکس می سازد. از بیانات فوق می توان دریافت که عربیت قرآن غیر از زبان متداول عربی است و به لحاظ معنا و محتوا فراعربی است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۲۰: ۲۰۷-۲۰۹).

## ۲-۹. بهره مندی همگان از این کتاب آسمانی

«وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بَشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ (احقاف/۱۲): و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه های آن را بیان کرده) و این کتاب هماهنگ با نشانه های تورات است، درحالی که به زبان عربی و فصیح و گویاست تا ظالمان را انداز کند و نیکوکاران را بشارت دهد».

از نظر مفسران در این آیه نیز زبان عربی به معنای زبان فصیح و گویاست، که همگان از آن بهره مند شوند (لسانا عربیا):

این کتاب آسمانی به زبان عربی فصیح و گویاست تا همگان از آن بهره مند شوند (لسانا عربیا) (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۲۱: ۳۱۸ - ۳۲۱) بی تردید، همه این سرگردانی ها و بهانه جویی ها نشان از این حقیقت دارد که عرب ها در مقابل قرآن و مبارزه با آن ناتوان بودند زیرا اگر چنین قدرتی داشتند اینگونه به مهملات و خیالبافی های گاه کودکانه و لجوجانه و بی منطق دست نمی زدند. این استیصال ریشه در اتقان و حکمت فوق بشری کلام وحی دارد.

صاحب المیزان، با توجه به معانی لغوی واژه «عربی» معتقد است اصولاً منظور از عربی بودن قرآن، وضوح و بیان است، نه زبان یک قوم یا جمعیت خاص. زیرا: اولاً، سطح زبان قرآن بسیار فراتر از سطح زبان عربی و آثار ادبی آن روز عرب ها بود لذا وقتی به تحدی دعوت کرد، عرب ها نتوانستند مانند آن بیاورند. ثانیاً، هر پیامبری به زبان قوم خود سخن می گوید، این دلیل برقداست و اهمیت آن نیست، بلکه از امکان شناخت و بیان هدف حکایت دارد. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۶۰۶: ۱۷)؛ ثالثاً، ماموریت کتب آسمانی و بعثت انبیاء بیان است. (آل عمران/ ۱۸۶) رابعاً، در سرزمین وحی زبان دیگری وجود نداشت که

انتخاب شود یا بین آنها تعارضی نبوده است. (عبدالقواب، ۱۳۷۷: ۳۳) خامسا، در زمان نزول وحی در جزیره العرب زبان واحدی نبود تا همه اقوام با آن سخن بگویند، بلکه لهجه های مختلف وجود داشت لذا قرآن زبان مشترک آنها شد. (همان) سادسا، در قرآن کلماتی از زبان های دیگر وجود دارد که مطلق بودن آن را به عربی نفی می کند. (سیوطی، ۱۳۶۹، ج ۱).

## ۲-۱۰. انذار اولیه در میان قوم عرب

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (شوری/۷): واین گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم، تا ام القری و کسانی را که اطراف آن هستند انذار کنی، و آنها را از روزی که همه خلائق دور آن روز جمع می شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی همان روز که گروهی در بهشتند و گروهی در آتش»

در این آیه پس از نفی اکراه و اجبار در پذیرش تعالیم وحی و تاکید بر وجود اراده و اختیار انسان به مساله عربیت قرآن اشاره شده است برخی مفسرین قائلند که در ابتدای این سوره در باره اصل وحی سخن به میان آمده و سپس در این آیه به هدف نهایی آن اشاره می فرماید و در ضمن آن واژه قرآنا عربیا را به همان معنای فصیح و گویایی و روشن و واضح بودن آن دانسته اند: «به تناسب اشاره ای که در آیات گذشته به مسئله شرک شده، در نخستین آیه مورد بحث به نتیجه کار مشرکان و انتهای مسیرشان پرداخته می گوید: کسان که غیر خدا را ولی خود برگزیدند خداوند حساب اعمال آنها را نگه می دارد، و از نیاتشان آگاه است» و الذین اتخذوا من دونه اولیاء الله حفیظ علیهم». تا به موقع حساب آنها را برسد و کیفر لازم را به آنها بدهد.

سپس روی سخن را به پیامبر (ص) کرده، می گوید: تو مامور نیستی که آنها را مجبور به قبول حق سازی «و ما انت علیهم بوکیل». وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت، و رسانیدن پیام خدا به همه بندگان است شبیه این جمله در قرآن فراوان است: «لست علیهم بمصیطر»: تو سیطره و غلبه بر آنها نداری (غاشیه / ۲۲). «ما انت علیهم بجبار»: تو موظف به اجبار آنها نیستی (ق/ ۴۵). «و ما جعلناک علیهم حفیظا»: تو مسئول اعمال آنها نیستی و برای اجبار آنان مبعوث نشده ای (انعام / ۱۰۷). «ما علی الرسول الا البلاغ»: رسول وظیفه ای جز ابلاغ رسالت ندارد (مائده / ۹۹) بیانگر این واقعیت است که خداوند می خواهد بندگان آزاد باشند و راه او را با اراده و اختیار خود بیابند، چرا که

ارزش واقعی ایمان و عمل صالح در همین است، و ایمان و عمل اجباری ارزش معنوی ندارد. بار دیگر به مسأله وحی باز می‌گردد، و اگر در آیات قبل از اصل وحی سخن در میان بود در اینجا سخن از هدف نهائی وحی است. می‌فرماید: اینگونه قرآنی عربی فصیح و گویا بر تو وحی کردیم تا ام القری (مکه) و کسانی را که در اطراف آن هستند انذار کنی، «و کذلک اوحینا الیک قرانا عربیا لتنذر ام القری و من حولها» و آنها را از روزی که همه خلایق در آن روز جمع می‌شوند و شک و تردیدی در آن نیست بترسانی «و تنذر یوم الجمع لا یریب فیه» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۲۰: ۳۵۵ - ۳۵۶)

این مفسران در باره واژه‌های مختلف این آیه و نیز وجه تسمیه مکه به ام القری معتقدند: «تعبیر «کذلک» ممکن است اشاره به این معنی باشد که همانگونه که بر انبیای پیشین به زبان خودشان وحی فرستادیم بر تو نیز به زبان خودت قرآنی عربی وحی کردیم بنابراین «کذلک» اشاره به جمله «و الی الذین من قبلک» می‌باشد. و نیز می‌تواند اشاره به جمله بعد باشد، یعنی وحی ما بر تو این گونه است: به صورت قرآنی عربی با هدف انذار. درست است که از ذیل آیه یعنی جمله: «فریق فی الجنه و فریق فی السعیر» استفاده می‌شود که وظیفه پیامبر هم انذار است و هم بشارت، ولی از آنجا که تاءثیر انذار در نفوس مخصوصا در افراد نادان و لجوج عمیق تر است، در آیه، دو بار فقط روی انذار تکیه شده، با این تفاوت که در مرحله اول سخن از انذار شوندگان است، و در مرحله دوم سخن از چیزی است که باید از آن بترسند یعنی دادگاه قیامت روزی که به خاطر اجتماع عموم انسان‌ها رسوایش بسیار دردناک و شدیداست.

در اینجا سؤال مطرح است و آن این که آیا از جمله «لتنذر ام القری و من حولها» استفاده نمی‌شود که هدف از نزول قرآن انذار مردم مکه و اطراف آن است؟ آیا این تعبیر با جهانی بودن اسلام تضاد ندارد؟ پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود، و آن اینکه: کلمه ام القری که یکی از نامهای مکه است از دو واژه ترکیب یافته، «ام» که در اصل به معنی اساس و ابتدا و آغاز هر چیزی است، و مادر را هم به همین جهت «ام» می‌گویند که اساس و اصل فرزندان است و «قری» که جمع قریه به معنی هرگونه آبادی و شهر است، اعم از شهرهای بزرگ و کوچک یا روستاها، و شواهد زیادی نیز در قرآن بر این معنی وجود دارد. اکنون ببینیم چرا مکه را ام القری نامیده‌اند؟ (مادر و اصل همه آبادی‌ها). روایات اسلامی تصریح می‌کند که همه زمین نخست زیرآب غرق بود و خشکیها تدریجا سر از آب بیرون آوردند. علم امروز

نیز این معنی را پذیرفته است. این روایات می گوید: نخستین نقطه ای که از زیر آب سر برآورد کعبه بود، و سپس خشکی های زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن به عنوان دحوالارض (گسترش زمین) یاد شده است با توجه به این تاریخچه روشن می شود که مکه اصل و اساس و آغاز همه آبادی های روی زمین است، بنابراین هرگاه گفته شود «ام القرى و من حولها» پیداست که تمام مردم روی زمین را شامل می شود (همان).

## ۲-۱۱. دفع اتهام از پیامبر (ص)

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ ۗ أَءَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (فصلت / ۴۴): اگر آن را قرآنی عجمی می دادیم به یقین می گفتند: چرا آیاتش به روشنی بیان نشده است؟ قرآنی عجمی از پیغمبری عربی؟ بگو: این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و شفاست، ولی کسانی که ایمان نمی آورند، در گوش هایشان سنگینی است و از مشاهده آن نابینا هستند، آن ها (همچون کسانی هستند که گویی) از راه دور صدا زده می شوند».

در این آیه از واژه اعجمی استفاده شده است که به معنای عدم فصاحت و نیز به معنای ابهام در سخن است و به غیر عرب عجم گفته می شود. زیرا اعراب زبان غیر عرب را به خوبی نمی فهمند. و همچنین اعجم به کسی گفته می شود که مطالب را خوب ادا نمی کند، خواه عرب و یا غیر عرب باشد. «یاء» در «اعجمی» در واقع یای نسبت است. و به کسانی که در سخنشان ابهام وجود دارد و فصیح نیست نسبت داده شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲۰: ۳۰۴-۳۰۵) واژه عربی که پس از او حالیه در اینجا با اعجمی مقارن شده است به معنای پیامبری است که از میان قوم عرب مبعوث شده است. لذا در واقع می فرماید چطور شده است که قرآن اعجمی به وسیله پیامبر عربی نازل شده است. این آیه بیان گر بهانه جویی های مخالفان پیامبر است که اگر قرآن عربی باشد افسون و سحر می نامند و اگر عجمی باشد نامفهوم و مبهم می شمارند و چنانچه مخلوطی از عربی و عجمی باشد باز هم آن را ناموزون می خوانند. (همان: ۳۰۴) از این بیان می توان به عمق اعجاز، اهمیت و وسعت کلام وحی پی برد. زیرا چنانچه منظور از عربیت قرآن همین زبان مردم عرب باشد و نه فراتر از آن، باید عرب ها به جای این بهانه جویی ها می توانستند با روشی منطقی و عقلانی در مقابل آن بایستند و به جای این بهانه جویی ها که منشا آن استیصال عرب ها در مقابل منطق قرآن و فراعربیت آن است، به



روش منطقی و عقلانی، مقابله می کردند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ۶۰۶).

راغب در مورد آیه: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۗ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ» می گوید: کلمه «عجمه» در مقابل «ابانه» - روشن گویی» است (که به فارسی آن را کلام گنگ می گویند). و نیز می گوید: «عجم» به معنای غیر عرب است، و غیر عرب را عجمی می گویند، و اعجم به کسی می گویند که در زبانش لکننت باشد، حال چه اینکه عرب باشد یا غیر عرب، چون عرب همان طور که زبان غیر عربی را نمی فهمد، زبان چنین کسی را هم دیر می فهمد، و لو اینکه عربی حرف بزند. پس کلمه «عجمی» به معنای غیر عربی و غیر بلیغ است، چه اینکه اصلا عرب نباشد، یا آنکه عرب باشد ولی لکننتی در زبانش باشد. پس کلمه «عجمی» صفت چنین شخصی است، نه صفت کلام، و اگر در آیه شریفه بر کلام اطلاق شده، مانند اطلاق عربی بر کلام، مجازی است.

پس معنای آیه این است که: اگر ما قرآن را اعجمی می کردیم، یعنی کلامی بود که مقاصدش را نمی رساند، و نظمش بلیغ نبود کفار از قوم تو می گفتند چرا آیاتش را روشن و مبین نکردی، و چرا مطالبش را از هم جدا نساختی، آیا کتابی اعجمی و گنگ بر مردمی عربی نازل می شود؟ و این دو با هم منافات دارد.

و اگر فرمود «عربی» و فرمود «عربیون» و «یا» عربیه» با اینکه کتاب به جمعیتی که همان عرب باشد نازل شده، برای این بود که منظور صرف عربیت بود، و کاری به یک نفر و چند نفر نداشت، بلکه تنها منظور بیان این نکته است که نباید بین کلام و مخاطب به آن تنافی باشد، حال چه مخاطب یکی باشد و چه بسیار.

در تفسیر کشاف آمده است که اگر بپرسی چطور ممکن است منظور از کلمه «عربی» مردمی باشد که قرآن برای آنان نازل شده و این صحیح نیست که کلمه «عربی» بر امت عرب اطلاق شود، در جواب می گوئیم: این اطلاق در این مقام باید همین طور باشد، چون در مقامی که منکر می خواهد نامه ای گنگ و غیر مفهوم را انکار و مذمت کند، هر چند که نامه به قومی از عرب نوشته شده باشد، می گوید: آیا برای خواننده عربی نامه ای اعجمی می نویسد؟ برای اینکه مقام، مقام نامناسب بودن حال نامه با حال خواننده آن است، نه بیان اینکه خواننده یک نفر است یا یک جمعیت، و به همین جهت باید عبارت از هر خصوصیت دیگری که ممکن است ذهن شنونده را متوجه آن



کند، و از غرض باز بدارد مجرد سازد (همان).

## جمع بندی و نتیجه گیری

از آنجاکه واژه عربی به معنای آراستگی سخن، رسایی، گویایی، وضوح، شیرینی، جذابیت و عدم وجود تضاد و تناقض و اعوجاج در آن و دور از خطا و اشتباه و التباس بودن است، منظور از عربیت قرآن، روشن، فصیح، و بسیار قابل فهم بودن آن است، نه زبان یک قوم یا جمعیت خاص. این مطالعه نشان داد که نزول قرآن در قالب لغت عربی به هیچ وجه از جهانی بودن پیام های قرآن نمی کاهد و خود اسراری دارد که با توجه به آیات قرآن برخی از مهم ترین علل نزول قرآن به زبان عربی فصیح و آشکار عبارتند از: تاثیر زبان قرآن در تعقل و تفکر نمودن در آیات آن و نیز حفظ و ضبط معارف الهی، سخن فصیح و روشن؛ ارسال رسل به زبان هر قوم، مایه تقوا و تذکر، بیان کامل مقصود خداوند به مخاطبان، تاثیر در تقوا پیشگی به عنوان نتیجه فصاحت و جذابیت زبان قرآن، تاثیرگذاری در جویندگان حقیقت و آگاهی، بهره مندی همگان از این کتاب آسمانی، انداز اولیه در میان قوم عرب، و سرانجام دفع اتهام از پیامبر (ص).

با توجه به معانی واژه عربی، و شواهد و قرائنی که پس از این خواهد آمد، منظور از عربیت قرآن، زبان یک قوم یا جمعیت خاص نیست، بلکه وضوح و بیانی است که به دور از التباس و اشتباه و ابهام و بدون عیب و نقص است به نحوی که امکان شناخت و بیان هدف را تسهیل می کند و در عین حال فراتر از زبان و ادبیات عرب متداول بوده و هست. گواه این مدعا ناتوانی اعراب از تحدی با قرآن است. بعلاوه به اذعان محققین (عبدالمتوآب، ۱۳۷۷: ۳۳)، در جزیره العرب زبان واحدی وجود نداشت، لذا قرآن زبان مشترک اقوامی شد که هر کدام به لهجه ای سخن می گفتند، اگر منظور از عربی بودن قرآن، زبان متداول عرب ها بود، باید به لهجه های مختلف متداول در جزیره العرب نازل می شد، نه به لهجه واحدی که زبان مشترک اعراب شود. از سوی دیگر در قرآن کلماتی از زبان های دیگر وجود دارد که مطلق بودن آن را به عربی نفی می کند، و اگر منظور از عربی بودن قرآن، زبان متداول عربها بود، نباید از کلمات غیرعربی در آن استفاده می شده است. (سیوطی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۲۵ - ۱۴۳)، با تأمل در آیات قرآن و مطالب فوق می توان فهمید که، عربیت قرآن تنها به معنای زبان قوم عرب نیست، بلکه به معنای روشن، فصیح و بسیار قابل فهم بودن آن نیز هست، این همان چیزی است که زبان قرآن را از آن زبان متمایز می کند، در عین حال، مطابق نظر علامه طباطبایی عربیت قرآن

در ضبط اسرار آیات و حقایق معارف نقش دارد، به طوری که اگر به زبان دیگری بود، برخی اسرار آن از اندیشه مردم مخفی می ماند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۹۲). در نتیجه زبان قرآن در بر دارنده اسراری است، که به غیر این زبان قابل حمل نیست. قرآن آخرین کتاب آسمانی است که در قالب زبان فصیح، آشکار و روشن بر بشر نازل شد تا با ارائه متعالی ترین آموزه ها، بشریت را الی الابد راهنما باشد.

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی
- ۲- ابن منظورالافریقی المصری، ابوالفضل جلال الدین محمدبن المکرم، بی تا، لسان العرب، دار صادر، بیروت
- ۳- زمخشری، ابوالقاسم، بی تا، تفسیر الکشاف، نرم افزار DonloadBook.org
- ۴- راغب اصفهانی، بی تا، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشی، دارالکتاب العربی، بیروت
- ۵- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، ۱۳۶۹، الاتقان فی علوم القرآن، متن عربی، منشورات الرضی و منشورات زاهدی، قم.
- ۶- الشیرازی، السید محمدالحسینی، تقریب القرآن، -۱۴۰۰ق، موسسه الوفاء، بیروت
- ۷- طباطبائی، علامه سید محمد حسین، ۱۳۹۰، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران
- ۹- الطبرسی، علامه المحقق الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، ۱۳۶۰، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات فراهانی، تهران
- ۱۰- عبدالنوّاب، رمضان، ۱۳۷۷، مباحثی در فقه اللّغه، ترجمه سید رضا شیخی، آستان قدس رضوی، مشهد
- ۱۱- فیض کاشانی، مولی محسن، بی تا، تفسیر صافی

۱۲- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۴، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران

۱۳- الیسوعی، الاب لوییس معلوف، بی تا، المنجد، متن عربی، دارالمشرق، چاپ بیستم، لبنان، بیروت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی